

# نوجوانی و هویت‌یابی

اقدس سادات رضوی  
کارشناس ارشد مشاوره‌ی خانواده

## اشاره

زین دوهزاران من و ما  
ای عجبا من چه منم؟!<sup>۱</sup>

با توجه به اهمیت دوره‌ی نوجوانی در رشد شخصیت از سویی و از سوی دیگر با دریافت لزوم هویت و هویت‌یابی در این دوره، در این نوشتار بر احراز شناخت این ضرورت، به‌عنوان عامل اساسی سلامت رشد شخصیت سعی شده است. انبوه تلاش‌ها و پژوهش‌های صورت‌گرفته در این زمینه که در این مقاله تنها به بخش اندکی از آن‌ها اشاره می‌شود. مؤید این مسئله است که هویت‌یابی و توجه به مرحله‌ی نوجوانی کارکردی روزافزون در مباحث نظری و تجربی روان‌شناسی یافته و به همان نسبت لازم است تا در سطوح اجتماعی و فرهنگی جوامع نیز جایگاه خود را بیابد. محیط خانواده به‌عنوان اولین پایگاه تربیتی و سپس مدارس و آموزشگاه‌های تعلیمی مهم‌ترین مراکز به‌شمار می‌روند که توجه به دوره‌ی جوانی و هویت‌یابی نوجوان می‌تواند در آن‌ها متجلی و ثمربخش باشد.

## نوجوانی و اهمیت آن

بی‌شک می‌توان مرحله‌ی نوجوانی را به‌عنوان آستانه‌ی شکل‌گیری شخصیت فردی از مهم‌ترین مراحل رشد شخصیت دانست. مرحله‌ای که چه در حیطه‌ی تجربی و چه در حیطه‌ی نظری نقطه‌ای اوجی اساسی برای فرد به‌حساب می‌آید. زیرا در همین دوره است که مانند مرحله‌ی آئینه‌ای دوران کودکی<sup>۱</sup>، فرد به آگاهی ضروری می‌رسد که به شناخت وی نسبت به موقعیت‌اش در جهان اطراف منتج می‌گردد. علم روان‌شناسی این شناخت را در اصطلاح هویت‌یابی<sup>۲</sup> مورد

مطالعه قرار می‌دهد؛ اصطلاحی که به مرور یکی از سرفصل‌های کلان را در علم روان‌شناسی دربر گرفته است. بدین ترتیب هویت‌یابی و نوجوانی توانسته‌اند دوگانه‌ایی پایدار را در مباحث نظری روان‌شناسی به‌خود اختصاص دهند.

واژه‌ی نوجوانی (معادل واژه‌ی Adolescence) همان‌طور که از خاستگاهش<sup>۳</sup> برمی‌آید به معنای «رشد کردن به سوی رسش» است و مفاهیمی مانند بلوغ و رسش عاطفی، اجتماعی، ذهنی و اخلاقی را دربرمی‌گیرد. دوره‌ی نوجوانی مرحله‌ی پیچیده‌ای از رشد انسان است



که در طی آن نوجوانان، بلوغی<sup>۴</sup> را تجربه می‌کنند که بر رشد جسمانی، فیزیولوژیکی و روان‌شناختی آنان تأثیر می‌گذارد، تغییرات قابل ملاحظه‌ای در مفهوم «خود»<sup>۵</sup> صورت می‌گیرد، «بحران هویت»<sup>۶</sup> را تجربه می‌کنند، مسائل و مشکلات عاطفی آن‌ها افزایش می‌یابد، از نظر هوشی به مرحله‌ی تفکر انتزاعی می‌رسند و ارتباط آن‌ها با گروه‌های همسالان افزایش می‌یابد (یابانگر، ۱۳۸۴).

پدیده‌ی نوجوانی، با این پرسش اساسی همراه است که نوجوان از خود می‌پرسد: «من کیستم؟» پاسخ این پرسش اساسی که چند سال ادامه خواهد یافت منجر به آگاهی و شناختی حیاتی می‌شود (هویت‌یابی). در این دوره انسان با انرژی و حساسیت در برابر بازتاب‌های محیط و مسئولیت‌پذیری فردی به دنبال کسب هویت است و باید نقطه اتکالی برای پیوند خود، با جنس متفاوت و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی اطراف بیابد (شفرز، ترجمه‌ی راسخ، ۱۳۸۳). در واقع مشکل وی این است که چه می‌شود که هیچ فردی نه مانند کسی می‌شود که قبل از او در این جهان می‌زیسته و نه مانند کسی خواهد شد که پس از او به این جهان خواهد آمد. نوجوانی که با این پرسش اساسی روبه‌رو است، می‌داند که به‌زودی باید مسئولیت زندگی خویش را به‌عهده بگیرد و از خود می‌پرسد: باید چگونه زندگی کنم؟ چه حرفه‌ای را انتخاب کنم؟ در ارتباط با جنس مخالف و زندگی عادی چه خواهیم کرد؟ باید با کدام باورها و ارزش‌ها زندگی کنم؟ پاسخ به این پرسش‌ها آسان نیست و با مقداری تشویش همراه است (لطف‌آبادی، ۱۳۸۴).

«برک»<sup>۸</sup> در سال ۲۰۰۲ دوره‌ی نوجوانی را به سه دوره‌ی متمایز تقسیم می‌نماید:

۱. اوایل نوجوانی: این دوره ۱۱ تا ۱۴ سالگی را شامل می‌شود و در آن فرد از نظر جنسی به رسش می‌رسد و سرعت رشد جسمانی زیاد است.

۲. اواسط نوجوانی: این دوره ۱۴ تا ۱۸ سالگی را شامل می‌شود و در آن تغییرات بلوغی

کامل می‌شود.

۳. اواخر نوجوانی: این دوره ۱۸ تا ۲۱ سالگی را شامل می‌شود و در آن فرد نه تنها از نظر ظواهر بلکه از نظر پذیرش نقش‌های بزرگسالان وضعیتی مشابه آنان پیدا می‌کند (شهرآرای، ۱۳۸۳).

در طول این سه دوره (از ۱۱ سالگی تا ۲۱ سالگی) نوجوان همواره حول محور هویت‌یابی، از سردرگمی هویت به دستیابی هویت و از بحران‌زدگی به ثبات و آرامش در سیلان و تعلیق است. لازم به ذکر است، اگرچه رشد هویت در مراحل انتهایی نوجوانی ایجاد می‌شود، اما در طول دوره‌ی زندگی هم‌چنان ادامه می‌یابد (مک کینون<sup>۹</sup> و مارسیا<sup>۱۰</sup>، ۲۰۰۲).

این دوره به دو دلیل مهم‌ترین مرحله در تئوری رشد محسوب می‌شود: ۱. دوره‌ای گذرا بین دوره‌ی کودکی و بزرگسالی است. ۲. این زمان یک دوره‌ی ساختار شخصیتی است مثل «هویت» که به ساختارهای قبلی «من»، «خود» و «فراخود» اضافه می‌شود. [بنابراین در طول دوره‌ی نوجوانی اصول و نقشه‌های کوچکی باید دوباره فرمول‌بندی شود و نوجوانی اولین دوره‌ای است که در آن همه اجزای لازم برای ساختار شخصیت وجود دارد؛ مانند: رشد جنسی، فیزیکی، شناختی و رشد همه‌ی اصول اخلاقی (مارسیا، ۲۰۰۲)].

یکی از مهم‌ترین تئوری‌های رشد متعلق به اریکسون<sup>۱۱</sup> است. اریکسون یکی از روان‌کاوانی است که معمولاً به «روان‌شناس خود»<sup>۱۲</sup> معروفند. روان‌شناسان خود برای فعالیت و کارکرد «Ego» که در فارسی به «خود» ترجمه شده است، اهمیت زیادی قائل‌اند. اریکسون دوره‌ی رشد انسان را به هشت مرحله تقسیم می‌کند که مرحله‌ی پنجم آن نوجوانی است و بحران اصلی این دوره را «هویت در برابر سردرگمی نقش»<sup>۱۳</sup> می‌داند. [مفهوم هویت در حوزه‌ی روان‌شناسی اولین بار توسط این روان‌شناس مورد بحث قرار گرفت. از جمله خصوصیات بارز نظریه‌ی اریکسون

توجه به حساسیت و اهمیت «هویت خود» در انسان است (شاملو، ۱۳۸۲). از نظر اریکسون حل بهینه‌ی این بحران، هویت معنادار فردی را ایجاد می‌کند و احساس «این همانی»<sup>۱۴</sup> و «پیوستگی» را در شخص به‌وجود می‌آورد. این امر دستاوردی است مهم که با آن شخص نوجوان گامی ارزشمند به سوی تبدیل شدن به فردی ثمربخش و خشنود برمی‌دارد. اریکسون معتقد است برای این انسجام‌بخشی فرد پیش از این که مسئولیت‌های زندگی بزرگسالی را بپذیرد به یک دوره برای تأمل و تفکر نیاز دارد که اگر صورت نگیرد نوجوان نمی‌تواند هویتی منسجم و یک‌پارچه پیدا کند و در نتیجه نمی‌تواند به شغل و مسلکی دست یابد و وارد اجتماع بشود (احدی و محسنی، ۱۳۸۱).

## هویت و هویت‌یابی (نظریه‌ها و تعاریف)

اهمیت دوره‌ی نوجوانی در طول رشد شخصیت فردی بارز و مسلم است و از سوی دیگر اهمیت نقش هویت‌یابی در این دوره به‌عنوان اساسی‌ترین اصل، غیرقابل انکار می‌نماید. در تایید اهمیت هویت‌یابی می‌توان موضوع هویت را از این منظر نگریست که آیا اهمیت آن در حدی هست که بتوان به‌عنوان یک نیاز اساسی بدان پرداخت؟ اریک فروم<sup>۱۵</sup>، جامعه‌شناس و روان‌کاو آلمانی معتقد است فرق انسان و حیوان ابتدا در نیازهای اختصاصی اوست؛ از این رو شناخت او بدون آشنایی به این نیازها میسر نخواهد بود. این نیازها از نظر فروم به قرار زیر است: نیاز به تعالی، وابستگی، هویت، رجوع به اصل و وسایل راهیابی. او می‌گوید: «هر انسانی تمایل دارد تا هویت خاصی داشته باشد. از این رو می‌کوشد که خویشتن را دریابد و بشناسد. در عین حال می‌خواهد فردی ممتاز باشد و برای رسیدن به این مقام خود را به شخص یا گروهی از اشخاص نسبتاً ممتاز مرتبط می‌کند و یا به اصطلاح، خویشتن را با آن‌ها همانند می‌سازد تا به‌واسطه‌ی

امتیاز شخصی که آن فرد یا آن گروه‌ها دارند تا حدی صاحب تشخیص و امتیاز گردد.» در حقیقت منظور فروم این است (شرفی، ۱۳۸۱)، که هر انسانی به احساس خاص و منحصر به فرد بودن نیاز دارد از این‌روست که احراز هویت در دوران نوجوانی ضرورتی اساسی به حساب می‌آید.

«انسان باید خود را بشناسد.» جمله‌ای معروف از سقراط که بیانگر زمینه‌های تاریخی-فلسفی مقوله هویت است. مواجهه با چنین جمله‌ای در یونان باستان گویای مسائل مهمی است. اولین نکته‌ای که این جمله را روشن می‌نماید حیات فراتاریخی مفهومی مانند هویت است، که به علت ماهیت مستقل آن از زمان و تاریخ، توانسته است دارای وجودی مستمر در اعصار باشد. در فرهنگ عمید هویت چنین تعریف شده است: «هویت یعنی حقیقت شی یا شخصی که مشتمل بر صفات جوهری او باشد» هویت در لغت به معنای شخصیت، ذات هستی وجود و منسوب به «هو» است.

از نظر لغوی واژه‌ی هویت به دو معنای ظاهراً متناقض به کار می‌رود: ۱. همسانی و یک‌نواختی مطلق، ۲. تمایز. اگرچه این دو معنا متضادند ولی به دو جنبه‌ی اصلی هویت-جنبه‌ی اجتماعی و جنبه‌ی شخصی و فردی- معطوف هستند. بیش‌تر روان‌شناسان و نظریه‌پردازان شخصیت پیش از اریکسون، هویت را در ابتدا امری فردی و شخصی می‌دانستند (هرچند ایشان هویت اجتماعی را هم انکار نمی‌کردند). از دیدگاه این نظریه‌پردازان هویت، احساس تمایز، تداوم و استقلال شخصی نامیده می‌شد (جاکوبسون<sup>۶</sup>، ۱۹۹۸).

اریکسون به‌عنوان اولین نظریه‌پرداز مهم هویت، آن را به‌صورت یک احساس نسبتاً پایدار از یگانگی خود تعریف می‌کند. یعنی علیرغم تغییر رفتارها، افکار و احساسات، برداشت یک فرد از خود همواره مشابه است. علاوه بر این،

او می‌گوید: «این احساس که «ما چه کسی هستیم؟» باید با نگرشی که دیگران نسبت به ما دارند نسبتاً همخوان باشد، این مسئله بر اعتقاد اریکسون در اهمیت رابطه بین فرد و جامعه تأکید دارد» (بیابانگرد، ۱۳۸۴)، در این جاست که نخستین تفاوت‌های نظریه‌ی اریکسون با دیگران که هویت را امری فردی می‌دانستند آغاز می‌گردد. از نظر اریکسون، آن چه «هویت من»<sup>۷</sup> نامیده می‌شود آن جنبه از «من» است که پس از ایجاد بحران روانی-اجتماعی گذر از کودکی به بزرگسالی به بررسی، انتخاب و وحدت بخشیدن به تصاویر خود، با توجه به فضای عقیدتی خاص دوره‌ی جوانی می‌پردازد. اریکسون در سال ۱۹۸۱ م. «هویت من» را مبتنی بر چند جنبه تعریف می‌نماید:

الف- هویت یک پاسخ آشکار و ضمنی به این پرسش است که «من که هستم؟»

ب- هویت بر تلفیق بین گذشته و آینده جهت تقویت حس یک‌پارچگی دلالت دارد.

ج- پاسخ به سؤال هویت با ارزیابی منطقی از خود داده می‌شود که این ارزیابی با ملاحظه‌ی فرهنگ به‌ویژه عقاید و انتظاراتی که جامعه از فرد دارد صورت می‌گیرد.

د- هویت فرایند یک‌پارچه‌سازی و مورد پرسش قرار دادن پیرامون حوزه‌های اساسی به‌خصوص حرفه‌ی آتی، جنسیت، عقاید سیاسی و مذهبی است که در نتیجه‌ی آن، تعهدی قابل انعطاف اما دیرپا در حوزه‌های یاد شده به‌وجود می‌آید. این تعهد از جنبه‌ی عینی، تعامل مؤثر فرد با جامعه و از جنبه‌ی ذهنی، حس اساسی وظیفه‌شناسی و وفاداری را ضمانت می‌کند.

از دیدگاه اریکسون نوجوان برای ساختن هویت خود، در یک زمان با دو گروه از امور درگیر است. از سویی باید با تغییرات فیزیولوژیکی و شناختی خود سازگار شود و از سویی دیگر ناگزیر از سازگاری با نظام‌های بیرونی است. از این‌رو

تشکیل هویت در نوجوان شامل سه امر اساسی است: ۱) نوجوان احساس ثبات و تداوم کند؛ یعنی درک کند که در طول زمان همان شخصی است که قبلاً بوده است. ۲) افراد جامعه و دیگران او را شخصی با ثبات بشناسند؛ یعنی نوجوان باید بتواند تصویر با ثباتی از خود به محیط ارائه دهد. ۳) او باید براساس شواهد عینی و اطلاعات ملموسی که از محیط دریافت می‌کند به ثبات شخصیت خود و تداوم آن اطمینان پیدا کند.

پس از اریکسون ماریسا در ۱۹۹۶ م طرح عقلانی کردن شکل‌گیری هویت اریکسون را از طریق فرآیند مصاحبه قابل بهره‌برداری نمود. این فرآیند بر دو چیز متمرکز بود: ۱. بحرانی که در آن فرد، امکانات و انتخاب‌های دیگر را کشف می‌کند ۲. تعهدی که در آن افراد یک هویت بخصوص را سرمایه‌گذاری می‌کنند (هانسبرگر<sup>۸</sup> و همکاران، ۲۰۰۱). وی با انطباق بر دو معیار «کاوشرگی»<sup>۹</sup> و «تعهد»<sup>۱۰</sup> و با سه حوزه عملکرد کلی یعنی شغل، ایدئولوژی و ارزش‌های بین‌شخصی روشی را برای سنجش «منزلت‌های هویتی من»<sup>۱۱</sup> به‌وجود آورد. ماریسا منزلت‌های هویتی را این‌طور نام‌گذاری کرد: هویت دنباله‌رو<sup>۱۲</sup>، هویت سردرگم<sup>۱۳</sup>، هویت بحران‌زده<sup>۱۴</sup> و هویت یافتگی<sup>۱۵</sup>. افراد «هویت‌یافته» بحران اکتشاف را تجربه کرده‌اند و از این طریق تعهدات راسخ و محکمی برایشان پدید آمده است. افراد دارای «هویت بحران‌زده» در حال تجربه کردن بحران هویت و اکتشاف هستند ولی تعهدی از آن برایشان حاصل نشده است. فرد دارای «هویت دنباله‌رو» به هویتی متعهد است که حاصل تجربه‌ی بحران‌ها و اکتشاف همراه آن نیست و همواره در پی الگویی ست و نهایتاً افراد دارای «هویت سردرگم» که تعهدات مستحکم هویتی ندارند و به گونه‌ای فعال در حال کشف و درک چنین تعهداتی نیستند. به این ترتیب از میان این چهار منزلت هویتی، منزلت‌های سردرگم و دنباله‌رو در کمترین سطح توسعه‌یافتگی قرار دارند

و نسبتاً نابالغ‌اند و هویت بحران‌زده شرایط میانه‌ای دارد و نشانگر حرکت‌هایی به سمت منزلت‌های پخته‌تری مانند هویت‌یافتگی است (هانسبرگر و همکاران، ۲۰۰۱).

ساختارگرایان نظریه‌پردازان دیگری بودند که هویت را به‌عنوان ساختار خود عبارت از یک سازمان پویا، خودساخته و درونی از کنش‌نده‌ها، توانایی‌ها، باورها و تاریخچه‌ی فردی در نظر گرفتند. تحول این ساختار زمانی است که افراد نسبت به یگانگی‌شان و شباهتشان به دیگران و نقاط قوت و ضعف خود در روش‌هایی که در جهان اتخاذ می‌کنند آگاه‌تر باشند و رشد کمتر آن زمانی است که افراد درباره‌ی تمایزشان از دیگران دچار اغتشاش باشند و برای ارزشیابی خودشان بیش‌تر بر منابع بیرونی تکیه نمایند. ساختارگرایان ویژگی‌های رفتاری فردی را که هویت روشنی دارند شامل: (۱) خودپنداره‌ی قوی، (۲) روشنی اهداف، (۳) آسیب‌پذیری اندک، (۴) پذیرش خود، (۵) قدرت تصمیم‌گیری بدون تزلزل (۶) احساس مسئولیت در برابر زندگی، می‌دانند.

از سوی دیگر دیدگاه‌های غیر ساختاری نیز مانند پست‌مدرنیسم و سازه‌گرایی اجتماعی وجود دارند که برخلاف دیدگاه‌های ساختارگرا، هویت را مفهوم ثابتی نمی‌دانند، بلکه معتقدند که هویت نشان‌دهنده‌ی کثرت و پیچیدگی طبیعی انسان است. از نظر ایشان، افراد هویت واحدی ندارند بلکه دارای هویت‌های چندگانه هستند و هویتشان در تعاملات اجتماعی شکل می‌گیرد و همواره در حال شکل‌گیری مجدد است. بنابراین هویت افراد در تعاملات اجتماعی و هم‌چنین در فرایند درمان، قابلیت تغییر دارد (تبریزی و همکاران، ۱۳۸۵).

### عوامل مؤثر بر شکل‌گیری هویت

مجموع این نظریه‌پردازان با دیدگاه‌های مختلفی که دارند در عواملی دارای اشتراک‌اند و در فرآیند هویت‌یابی نوجوان، علاوه بر فرهنگ

عمومی جامعه، نهادهای خانواده و مدرسه را به‌عنوان تعیین‌کننده‌ترین نهادهای تشکیل‌دهنده هویت به‌حساب می‌آورند. برخی دیگر از اشتراکات آن‌ها را که از عوامل مؤثر در هویت‌یابی فرد است، می‌توان به شرح زیر خلاصه نمود:

۱. عوامل شناختی: رشدشناختی تأثیر مهمی بر شکل‌گیری هویت دارد. وقتی که فرد در دوره‌ی نوجوانی به مرحله‌ی تفکر عملیات‌صوری می‌رسد امکان بسیار بهتری به‌دست می‌آورد که هویت آتی خود را ترسیم کند و به مسائل آن بیاندیشد.

۲. عوامل مربوط به والدین: نوع ارتباط نوجوان با والدین در چگونگی شکل‌گیری هویت آنان مؤثر است. نوجوانان در حال پراکندگی هویت غالباً کسانی هستند که از جانب والدین خود به فراموشی سپرده و یا طرد شده‌اند. در تحقیقی که توسط آدامز و جونز در سال ۱۹۸۳م انجام شد معلوم گردید که جوانانی که در مراحل بالای هویتی قرار داشتند، والدینشان استقلال را تشویق و کنترل کمی بر آنان اعمال می‌کردند، والدین جوانانی با هویت سردرگم شیوه‌های فرزندپروری غیرثابتی را اعمال می‌کردند و جوانانی با هویت دنباله‌رو، والدینشان کنترل زیادی بر آن‌ها اعمال می‌کردند و استقلال را کمتر تشویق می‌نمودند.

۳. عوامل اقتصادی: تحقیقاتی که توسط بایرن<sup>۲۶</sup> در سال ۱۹۹۴م انجام شد، نشان داد که شرایط بد اقتصادی در ارتباط غیرمستقیم با کاهش فاکتورهای روان‌شناختی مثبت و کاهش سطوح رشد هویت بوده است. تنگنای اقتصادی در ارتباط منفی با رشد هویت و رشد هویت در ارتباط مثبت با سازگاری مثبت روان‌شناختی است. این نکته معین می‌کند که ارتباط غیرمستقیمی بین فقر و سلامت روانی وجود دارد که به واسطه‌ی رشد هویت است.

۴. عوامل مربوط به مدرسه: موفقیت‌های تحصیلی در طول سال‌های مدرسه و قبول شدن بعدی نوجوان در دانشگاه معمولاً عامل مؤثری

در شکل‌گیری هویت است. زیرا راه‌های زندگی آینده‌ی او را هموارتر می‌سازد و از نظر حرفه‌ای نیز اطمینان بیش‌تری برای او ایجاد می‌کند.

۵. نقش مذهب: عقاید مذهبی جوانان، معمولاً در سنین ۱۲ تا ۱۸ سالگی، شکل مجرد و مجزایی به‌خود می‌گیرد. مثلاً خداوند بیش‌تر به‌عنوان قدرت انتزاعی تصور می‌شود تا هم‌چون موجودی انسان‌گونه و پدرانند. نظرات مذهبی نیز سهل‌گیرانه‌تر می‌شود. اریکسون مذهب را به‌عنوان نهاد ارزشمندی می‌داند که در طول تاریخ نقش مهمی در نیازهای روان‌شناختی و خصوصاً در ارضای «اعتماد بشر» ایفا کرده است. از نظر وی استحکام «اعتماد» در دوران کودکی پایه‌ی ظرفیت «ایمان» در بزرگسالی را فراهم می‌آورد و عضویت در گروه‌های اجتماعی، مذهبی و تعلق به اعتقادات، مسالک و ایمان مذهبی، مانند سپری در مقابل از خود بیگانگی عمل می‌کند.

۶. عوامل اجتماعی: فرهنگی: شاید بتوان گفت تأثیر زمینه‌های اجتماعی- فرهنگی و چگونگی شکل‌گیری هویت نوجوانان از سایر عوامل بیش‌تر است. عوامل اجتماعی و فرهنگی به‌عنوان معیارهایی برای هنجارها و ارزش‌ها، اساسی‌ترین نقش را در هویت‌یابی غیرشخصی فرد ایفا می‌کنند.

۷. عامل تفاوت‌های جنسیتی: انتظارات بزرگسالان از نقش اجتماعی برای دختران و پسران متفاوت است. این مسئله بر ماهیت و رشد هویت آن‌ها در هنگام نوجوانی تأثیر می‌گذارد. برای پسران مستقل شدن در زندگی خانوادگی و انتخاب یک شغل در دست‌یابی به هویت ضروری است و در دختران سه الگوی سنی و نقش قالبی (منتظر ازدواج می‌ماند)، کسب نقش و موفقیت در آن و دوبعدی (نسبت به خانواده و کار متعهد است). رایج‌ترین انتظارات‌اند.

۸. عامل ترتیب تولد و فاصله‌ی سنی

19. Exploration
20. Commitment
21. Ego Identity Status
22. Foreclosure
23. Diffusion
24. Moratorium
25. Achieved
26. Bayern, L

#### منابع فارسی:

- احدی، حسن؛ محسنی، نیک‌چهره. (۱۳۸۱). روان‌شناسی رشد/ مفاهیم بنیادی در روان‌شناسی و نوجوانی و جوانی. تهران: پردیس.
- بیابانگرد، اسماعیل. (۱۳۸۴). روان‌شناسی نوجوانان. تهران: دفتر نشر انقلاب اسلامی.
- تبریزی، مصطفی؛ دبائیان، شهرزاد؛ کاردانی، مژده و جعفری، فروغ. (۱۳۸۵). فرهنگ توصیفی خانواده و خانواده‌درمانی. تهران: انتشارات فراوان.
- شاملو، سعید. (۱۳۸۲). مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت. تهران: رشد.
- شرفی، محمدرضا. (۱۳۸۱). جوان و بحران هویت. تهران: انتشارات سروش (انتشارات صدا و سیما).
- شفرز، برنارد. (بی‌تا). مبانی جامعه‌شناسی جوانان. کرامت‌الله راسخ، مترجم. (۱۳۸۳). تهران: نشر نی.
- شهرآرای، مهرناز. (۱۳۸۳). روان‌شناسی رشد نوجوان/ دیدگاه تحولی. تهران: علم.
- لطف‌آبادی، حسین. (۱۳۸۴). روان‌شناسی رشد (۲)/ نوجوانی، جوانی و بزرگسالی. تهران: انتشارات سمت.

#### انگلیسی:

- Hunsberger, Bruce, & Pratt, Michael, & Pancer, Marks. (2001). Adolescent identity formation: Religious exploration and commitment. *Identity: An international Journal of theory and research*, 1(4), 365-386.
- Jakobson, J. (1998). *Islam in transition*. London: Routledge.
- Mackinnon, Jane. L., & Marcia, James E. (2002). Concurring patterns of women's identity status, attachment styles, and understanding of children's development. *International journal of behavioral development*. 25(1), 70-80.
- Marcia, James. E. (2002). Identity and psychosocial development in adulthood. *Identity: An international Journal of theory and research*. 2(1), 7-28.

هم‌چنین مطابق پژوهش‌های انجام‌شده هویت، در مسائلی از قبیل اعتیاد، ایدز، طلاق... و مشکلات رفتاری که تهدیدکننده‌ی سلامت جامعه هستند نقش مؤثری دارد. بدین ترتیب منزلت‌های نابالغ هویت به‌خصوص هویت سردرگم، آسیب‌پذیری افراد را در برابر این مسائل افزایش می‌دهد و بالعکس آن منزلت‌های بالغ هویت، توان رودررویی با بحران‌های پیچیده‌ی اجتماعی و روانی را دارا می‌باشد.

دقت نظر به چنین مسائلی در ایران و کشورهایی مانند آن، که با گسترش روزافزون مدرنیته و جهانی شدن از سویی و از سوی دیگر با ارزش‌های تحمیلی و در حال رشد جهان سرمایه‌داری کشورهای توسعه‌یافته مواجه‌اند می‌توان از بحران‌های هولناک هویتی که می‌تواند گریبان‌گیر نسل‌های نسل‌هایی گردد جلوگیری نماید.

#### پی‌نوشت

۱. مرحله‌ای که در آن کودک یا مشاهده‌ی خویش در آئینه در مورد من شناسا و فاعل شناسنده خویش به آگاهی و شناخت می‌رسد و دارای اهمیت بسزایی در رشد کودک است.

#### 2. Identity information

۳. واژه‌ی نوجوان ریشه در زبان اوستایی دارد و از لغاتی است که از کشاورزی وارد زبان روزمره شده و هم‌چنان ارتباط معنایی خود (میان جوانه‌ی گیاه و انسان جوان) را حفظ نموده است.

#### 4. Puberty

#### 5. Ego

#### 6. Identity Crisis

#### 7. Shefer, B

#### 8. Berk, L. A

#### 9. Mackinnon, J. L

#### 10. Marcia, J, E

#### 11. Ericson, E

#### 12. Ego psychologiste

#### 13. Identity vs. Role confusion

#### 14. sameness

#### 15. Fromm, E

#### 16. Jakobson, J

#### 17. Ego Identity

#### 18. Hansberger, B

فرزندان در خانواده: فاصله‌ی سنی فرزندان باعث می‌شود که نه تنها برخورد والدین با آن‌ها متفاوت باشد، بلکه این امر رابطه‌ی فرزندان با یکدیگر را نیز تحت تأثیر قرار دهد و به تبع آن هویت نیز تحت الشعاع قرار می‌گیرد.

۹. عامل سن: عامل دیگری که در شکل‌گیری هویت تأثیر می‌گذارد سن نوجوان است. هرچه به طرف سال‌های آخر دبیرستان و سپس دانشگاه نزدیک می‌شویم تعداد افرادی که به کسب هویت می‌رسند افزایش می‌یابد.

هریک از این عوامل منجر به دست‌یابی نوعی از هویت مانند هویت فردی، هویت اجتماعی، هویت فرهنگی، هویت ملی یا قومی و هویت دینی یا مذهبی می‌شوند که هرکدام کارکرد و خاصیت ویژه‌ای را در زندگی فرد ایفا می‌نمایند. در فرهنگ‌های قدیمی‌تر نوجوانان در شکل‌گیری این انواع هویت از بزرگسالان خود تقلید می‌کردند.

در فرهنگ‌های سنتی کنونی نیز چنین است و فرد با زندگی در محیطی بسته به هویتی سهل‌الوصول و یک تکه دست می‌یابد. اما با پیشرفت جوامع و شیوع زندگی گسترده‌ی شهری که فرهنگ‌های جدید و جوامع باز را پذیراست شرایط به سمت و سوی دیگری رهنمون می‌گردد. در این جوامع هویت‌یابی برای بسیاری از افراد کار دشواری است و تا وقتی که بحران هویت حل نشده باشد فرد مفهوم یک‌پارچه‌ای از خود یا سلسله معیارهای ارزیابی ارزشمند خویش در زمینه‌های عمده‌ی زندگی هم‌چون جهت‌گیری شغل و جهان‌بینی و هم‌چنین ازدواج نخواهد داشت. در این جوامع پیچیده به‌ناچار، تسلیم‌طلبی و شکل‌گیری هویت (هویت دنباله‌رو) جای خود را به درگیری و جست‌وجوگری می‌دهد و هویتی چهل تکه شکل می‌گیرد.

کسب هویت و دست‌یابی به بالاترین سطوح آن موضوعی است که در سال‌های اخیر به‌طور جدی مورد پژوهش و مطالعه قرار گرفته است.